

يك سفر نامه سودمند

بم آقاي نصرالهدی فلسفی

۱

سفر نامه‌های سیاحان و مسافرین خارجی که از قدیم بایران آمده اند گرچه گاه آمیخته با اشتباهات و احیاناً آلوده باغراضت، غالباً برای روشن ساختن حقیقت تاریخ گذشته‌ی ایسران خاصه از لحاظ اجتماعی و سیاسی مملکت بسیار سودمند و گرانبهاست.

اینکه سفر نامه‌های سیاحان بیگانه را مخصوصاً از لحاظ تعریف اوضاع اجتماعی و سیاسی قابل ملاحظه و مطالعه میدانیم از آن جهت است که در غالب تواریخ قدیم ایران از احوال اجتماعی ملت و طرز زندگی مردم و اوضاع سیاست داخلی و خارجی کشور چنانکه در اروپا از یک قرن پیش مورد توجه مورخین است اثری دیده نمیشود و مورخین قدیم مشرق بیشتر وقایع نگارانی بوده اند که در آثار خویش فقط بذکر حوادث و شرح جنگها و لشکر کشیها و زندگانی شخصی امراء و پادشاهان زمان قناعت نموده اند و بذکر احوال طبقات عامه و بیان افکار و عقاید مردم عصر خویش و علل و نتایج حوادث سیاسی و تحولات اجتماعی زمان توجهی نکرده اند. ازین جهت است که تواریخ ایشان بجز فهرستی از گزارش زندگانی سلاطین و بزرگان عصر نیست و چون غالباً مانند شعرای درباری قدیم ریزه خواران خوان نعمت طبقات حاکمه بوده اند تاریخ ایشان بیشتر جنبه شخصی دارد و در حقیقت مدیحه‌ای منشور است.

ولی مسافرین و سیاحان خارجی که بایران آمده اند چون با اخلاق و رفتار و احوال اجتماعی مابینگانه بوده اند طبعاً مجذوب و متوجه آن گردیده و در آثار خویش بیشتر ازین مقوله سخن رانده اند و مطالعه تحقیقات و کنجکاو بهای ایشان هر چند هم که خالی از غرضی نباشد ما را بتاریخ تحولات اخلاقی و اجتماعی مملکت رهبری میتواند کرد.

در عهد دولت صفویه مخصوصاً از زمان شاه عباس بزرگ که تجارت ایران و اروپا رونق مخصوص یافت و ایران صفوی بواسطه جنگ‌های دائمی که همسایه غربی میکرد در اروپا مشهور و محبوب گشت، تجار و سیاحان و مبلغین بسیار روی بدین کشور آوردند و مخصوصاً چون پادشاهان صفوی با مسافرین و میهمانان «فرنگی» با نهایت مهربانی



تصویر شوالیه کرنلیوس دو بروین
کار خود او

رفتار میکردند و وسائل آسایش جانی و مالی ایشان را از هر حیث فراهم میساختند گذشته از تجار مردمان کنجکاو و جهانگرد نیز بسیار بایران می آمدند و این امر تا زمان شاه سلطان حسین و انقراض سلطنت صفوی دوام داشت.

یکی از سیاحان اروپائی که در دوره صفویه بایران مسافرت کرده و از خود سیاحتنامه گرانپهائی بیادگار نهاده «کرنلیوس دو بروین»^۱ نقاش هلندیست.

معرفی کامل و شایسته از سفرنامه این سیاح صنعتگر در ضمن يك مقاله امکان

پذیر نیست زیرا اهمیت و ارزش سفرنامه «کرنلیوس دو بروین» در تصاویر و نقاشیهای زیبا و تاریخی کتاب اوست و این نقاش هنرمند که از سفر خود جز سیاحت و مشاهده آثار تاریخی تمدن ایران باستان مقصودی نداشته از غالب مظاهر تمدن ایران دوره صفوی و پیش از آن مانند شهرها و پلها و عمارات سلطنتی و آثار کهن تصویر دقیقی رسم نموده و ارزش سفرنامه پر بهای خود را با آن تصاویر دو صدچندان کرده است.

«کرنلیوس دو بروین» در دیباچه کتاب خود می نویسد:

«...نگارنده نمی خواهد برین کتاب مقدمه تحقیق آمیزی بنویسد؛ بلکه میخواهد

بخوانندگان اطمینان دهد که آنچه تصویر در کتاب وی می بینند او اصل همه را بچشم

خود دیده و در نقاشی آنها از دقت کامل دریغ ننموده و هیچ تصویری را از آثار مسافران پیشین نقل نکرده است و اگر بتدقیق در آثار گذشتگان پرداخته برای آن بوده است که اشتباهات و نقائص تصاویر ایشان را دریابد و مخصوصاً در باره اشتباهاتی که برخی از سیاحان اروپائی در تهیه تصاویر خرابهای عظیم و بیمانند تخت جمشید مرتکب شده اند در پایان این کتاب شرحی نگاشته است. غالب مسافرین گذشته در آثار باشکوه تخت جمشید دقت لازم نکرده اند و از نقاشی قسمتهای بسیار مهم قصور سلاطین بزرگوار ایران با بعلت سهل انگاری و یا بواسطه نداشتن وقت کافی خودداری نموده اند ...

« من در سفر ایران خود را ملزم ساخته بودم که تمام آثار باستانی این مملکت را بدقت مشاهده کنم و مشکلاتی که در طریق مقصود من پدید می آمد مرا نو میدنمی ساخت بلکه مرا در انجام آن جسور تر و مصمم تر می نمود. از دقت و تحمل رنج دریغ نکردم و تا توانستم در راه تکمیل کار خویش و تهیه آثاری که خواننده و بیننده را بحقیقت رهبری بتواند کرد کوشیدم و مخصوصاً سعی کردم که در هیچ قسمتی از حقیقت دور نشوم و راستی و درستی را در راه زیبایی کتاب خود فدا نکنم ... تمام تصاویر این کتاب را بدست خویش و از روی طبیعت کشیده ام و بر هیچیک از خود چیزی نیفزوده و نکاسته ام ... »

کرنلیوس دو بروین در روز ۲۱ صفر سال ۱۱۱۳ هجری (۲۸ ژوئیه ۱۷۰۱ م.)

از شهر لاهه پایتخت هلند که تولدگاه وی بوده است خارج شده از طریق دریای شمال و اقیانوس منجمد شمالی عازم بندر « آرخانگل »^۱ از بنادر شمالی روسیه گردیده و پس از ۳۷ روز مسافرت در ۲۹ ربیع الاول (۲ سپتامبر) آنسال ببندر مزبور رسیده است. از بندر « آرخانگل » تا مسکو را نیز بوسیله آرابه های بی چرخ که در روسیه مخصوص مسافرت در نواحی منجمد است در مدتی متجاوز از چهار ماه پیموده است.

دو بروین قریب شانزده ماه در مسکو پایتخت روسیه می ماند. در گزارش ایام توقف خود درین شهر و نیز در باب بطور کبیر که درین ایام تسار روسیه بود و اخلاق و رفتار او و طرز زندگانی مردم روسیه و احوال اجتماعی و قوانین و آداب و رسوم و مقررات آن

مملکت و موضوعات مختلف دیگر مطالب بسیار سودمندی نگاشته که همگی با تصاویر زیبا و صحیح توأمست و چون در این مقاله مجال نقل آنها نیست از آن چشم می پوشیم. این مسافر هنرمند بالاخره در پنجم ذی حجه سال ۱۱۱۴ (۲۲ آوریل ۱۷۰۳) مسکو را ترك گفته با کستی از طریق رود ولگا عازم بندر هسترخان میشود و پس از بیست و هشت روز مسافرت در آن رودخانه در روز ۴ محرم ۱۱۱۵ (۲۰ مه ۱۷۰۳) بدان بندر میرسد.

پنجاه و سه روز بعد از هسترخان بعزم ایران راه دریای خزر پیش میگیرد و از ساحل غربی این دریا در پنجم ربیع الاول ۱۱۱۵ (۲۰ ژوئیه ۱۷۰۳) بدر بند میرسد و بگفته خود قدم بخاک ایران می نهد و از آنجا از طریق خشکی عازم شهر شماخی میگردد و پس از سیزده روز مسافرت بدانجا میرسد.

قزارا در همان ایام شاه سلطان حسین پادشاه ایران برای حاکم یا خان شماخی خلعتی فرستاده بوده است و کرنلیوس لوبروین درباره تشریفات پوشیدن این خلعت شرحی نگاشته است که نقل آن برای اطلاع یافتن از مراسم و آداب آن زمان در اینجا بی مناسبت نیست. مینویسد:

« ۰۰۰ روز پنجم این ماه (اوت ۱۷۰۳) خان در ساعت هشت صبح بیانی که يك ربع فرسخ از شهر دور بود رفت تا در آنجا خامت شاهانه را ببیند ، و چون برای بجای آوردن این رسم تشریفات بسیار قائل شده بودند من نیز بنماش رفتیم . نخست چند سوار پدید آمدند و از دنبال ایشان ده شتر که بر طرفین هر يك دو بوق سرخ کوچک زدند پیدای شد . شش شتر حامل طباهاتی بودند و طبالی که خود بر شتری نشسته بود گاه گاه ضربه ای بر آنها مینواخت . از پس پشت آنها چهار شتر دیگر حامل چهار تن کرنای زن بود که در کنار راه قرار گرفتند و اصوات دل ناپسندی از کرنا بدر می آوردند...»

از دنبال شتران بیست نفر نگار با لباسهای ملون گوناگون ، برخی سبز و برخی بنفش و خاکستری ظاهر شدند و پس از ایشان شش نوکر مخصوص خان گذشتند . سپس خان که بر اسب بسیار زیبایی آراسته بزین ولگام مجال نشسته بود پیدای شد . نیم تنه ای کوتاه در بر و عمامه ای نازک بر سر داشت و چهار خواجه سرا برخی سفید و برخی سیاه از دنبال با لباسهای فاخر سواره حرکت میکردند . از دنبال ایشان نیز بردگان شهر و جمع کثیری از مردم همگی سواره عبور کردند .

سپس نه اسب از اسبان مخصوص خان که بر جانب راست هر يك طبل کوچک سیمینی

آویخته بود گذشتند . در يكطرف باغ نیز سربازان بسیاری ایستاده بودند و بر كلاه هر يك پری دیده میشد در گوشه‌ای هم چند مطرب با سازهای گوناگون بكار خود مشغول بودند .

خان و بزرگان شهر چون بدر باغ رسیدند از اسب بزیر آمدند و خان در آنجا خلعت شاهانه را در بر کرد و بهمان ترتیبی که آمده بود باز گشت . این خلعت لباس بسیار بلند زربفتی بود ولی خان پیش از آنکه آنرا در بر کند شب كلاهی زر بفت که با جواهر قیمتی زینت شده بود بر سر نهاد و چون لباس را در بر کرد شب كلاه را از سر برداشت و آنرا سواری پیشاپیش وی می برد . . این تشریفات قریب دو ساعت بطول انجامید . . .»

« کر نلیوس دو بروین » در جای دیگر راجع بخان شما خبی می نویسد : « . . . او شش سالست که در شماخی حکومت می کند و گر چه لاعر اندامست ولی خوش قد و بالا و خوشروست . سیبهای بلند دارد . نامش الله وردی خان و عنوانش بیگلربیگی یا خان خانان است . در کر جستان تولد یافته و در کودکی عیسوی مذهب بوده و پدرش چنانکه در ایران مرسومست از جوانی او را بخدمت شاه فرستاده بوده است تا در دربار خدمت کند . . .»

غزل

اثر طبع آقای دکتر رضا زاده شفق

دین از دلو دل از کف داده است این شیدائی

آخر رسیدای یاران هنگام بی پروائی

در عشقورزی بسیار از نام بد ترسیدم

اکنون ندارم باک از بد نامی و رسوائی

مردم اگر در عشق او سیم و زر میدادند

ماجان و دل بخشیدیم دیگر چه میفرمائی؟

سود و زیان در قلب بازاریان جا کرده

سودای جان کی دانند این مردم غوغائی

جز دیده بینای صاحب‌دلان کی بیند

چشمی بدان فتانی روئی بدان زیبائی

دریای عشقت اینجا غواص جان می باید

تا بگذرد آب از سر بهر در دریائی